

نگرانی‌های امام خمینی درباره روحانیت

□ حسین امین‌الشریعه

درآمد

انقلاب و نظام اسلامی را با امام خمینی شناختیم و پذیرفتیم. در این سخن جای کمترین تردید و انکار نیست. اکنون آیا نباید از خود پرسیم که نگرانی‌های سیاسی - الهی بنیانگذار جمهوری اسلامی کدامند؟ بازار ادعا داغ است و هر کس و هر دسته‌ای مدعی شناخت و تبعیت از امام راحل است؛ بی آنکه معیارهای تبعیت صادقانه در کلام و سیره سیاسی و اجتماعی آن پیشوای بزرگ و هدایتگر به دست داده شود. در این مقال بر آنیم که با گشودن باب نگرانی‌های امام در ارتباط با روحانیت، به ملاک‌های روشن پیروی از او نزدیکتر شویم.

۱. آبروی اسلام

«برادرهای من! خواهرهای من! امروز آبروی اسلام... بسته به اعمال روحانیین است، روحانیین که مربی انسان‌ها هستند، به جای انبیا نشسته‌اند، مبعوث از طرف انبیا هستند. آبروی اسلام امروز، آبروی اسلام در ایران امروز، بسته به اعمال همه است و خصوصاً روحانیون... همه مسؤولید. لکن روحانیون بیشتر مسؤولند. مبادا یک وقت اعمالی صادر بشود از این طایفه... [آن‌گاه] اشخاص مغرض گفته‌اند و می‌گویند که «ما از زیر بار دیکتاتوری رضاخان بیرون آمدیم و



زیر بار دیکتاتوری آخوندها واقع شدیم». آخوند دیکتاتور نیست و دیکتاتور آخوند نیست.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۵۸)

در این کلام امام چند نکته نهفته است که می‌باید بدان پرداخت.

الف. برای امام خمینی، اسلام مطرح است، نه قدرت و موقعیت مرجعیت و رهبری اجتماعی. ایشان از دوران طلبگی، تدریس، تحقیق و تألیف آثار عبادی، عرفانی، فلسفی و فقهی تا دوران قیام ۱۵ خرداد و پس از آن، در ترکیه، عراق، فرانسه و ایران، آرمانی به نام اسلام داشت. نگاه مکتبی و انسجام‌گرایانه او به اسلام - که نگاهی متفاوت و متمایز از نگاه حاکم بر جامعه و حوزه‌های علمیه بود - نمودار این واقعیت است که امام در پی تجلی همه‌جانبه و پایدار اسلام ناب محمدی در جامعه دینی بود.

ایشان با ایمان و آگاهی از هزینه‌های سنگین چنین حرکت آرمان‌گرایانه‌ای به پیشواز خطرهای شتافت و سرانجام با توفیق الهی و حمایت مردمی توانست اسلام را از زندان اتهام و کنج انزوای چند صد ساله برهاند. اینکه این پرسش رخ می‌نماید: چگونه می‌توان بی‌اعتنایی نسبت به منزلت جدید اسلام را - که از احیای آموزه‌های نجات‌بخش آن حکایت دارد - در راه امام گنجانید؟ در منظر امام راحل، از آغاز نهضت ۱۵ خرداد تا هنگام رحلت، یک هدف به چشم می‌خورد و آن، اسلام بود. از این روست که حفظ آبرو و حیثیت اسلام، مقدم است بر همه مصلحت‌ها و مصلحت‌اندیشی‌هایی که بسا ریشه در نفس تهذیب نشده دارند.

ب. چنانکه از متون روایی شیعی برمی‌آید؛ عالمان ربانی، یا به تعبیر متعارف؛ روحانیون شیعه، جایگاه پیامبران و امامان را در زمان و مکان خویش دارند. تعلیم و تربیت الهی از رهگذر وحی و تعالیم آن - که بر دوش انبیای ابراهیمی بوده است - وظیفه عالم دین یا روحانی شمرده می‌شود. و همچنین مسئولیت رهبری فکری و اجتماعی شیعه در روزگار غیبت معصوم (ع) به آنان واگذار شده است؛ چرا که آنان بر پایه احادیث پیامبر (ص) و خاندان او، سزاوار این مقام و مسئولیت بزرگ شناخته شده‌اند. آیا این همه، به دست نمی‌دهد که روحانیت به سبب منزلت جانشینی پیامبران، در برابر اسلام و مردم تکالیف سنگینی دارد؟ بی‌گمان عملکردهای درست یا

□ امام خمینی، اتکا به آرای ملت، التزام به احکام اسلام، رایزنی دائمی حاکمان با نمایندگان مردم و انتخاب واقعی آنان را ضابطه‌های چهارگانه‌ای می‌دانند که می‌باید نظام جمهوری اسلامی ایران نمودار آن باشد

نادرست این گروه اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت یا آسیب‌پذیری دین و جامعه خواهد داشت.

امام صادق(ع) ضمن بیان وارث بودن عالمان دین، به میراث علمی و معنوی پیامبران اشاره کرده و شیعیان را از دو مسئولیت خویش آگاه می‌سازد؛ نخست آموختن دانش دین از آنان و دیگر بازشناختن عالمان ربانی از مدعیان جانشینی انبیای الهی. هشدار حضرت بدین دلیل است که همواره برخی در کسوت عالم دین، بازار دین‌فروشی خود را رونق می‌بخشند.

«دانشمندان وارثان پیامبرانند و این بدان جهت است که پیامبران درهم و دیناری از خود برجای نمی‌گذارند، بلکه سخنان و احادیثی از خود بر جای می‌نهند، پس هرکس چیزی از آنها را بگیرد، به بهره‌فراوان دست یافته است، اکنون بنگرید که علم خود را از چه کسی می‌گیرید! زیرا که در میان ما اهل بیت در هر نسلی مردمان عادل هستند که دین را از تحریف‌گزاران و ساخته‌های باطل‌پسندانه و تأویل‌نا‌دانان می‌پیرایند.»

(الحیاء، ج ۲، ص ۲۹۱)

ج. در نظرگاه اسلام، همه مسلمانان نسبت به دین، سلامت و بقای آن مسئولند. به سخنی دیگر، مسئولیت حفظ اسلام و جهت‌گیری‌های توحیدی و ستم‌ستیزانه آن، بر دوش یک گروه و سازمان نهاده نشده است. از این رو هر مسلمانی در هر زمان و مکانی می‌باید هوشیار و نگران عملکردهای فردی و گروهی و جمعی مرتبط با دین باشد. این نظارت همگانی، در صورت حاکمیت و استمرار می‌تواند جامعه دینی را از هرگونه افراطی‌گری و کژروی بازدارد. تردیدی



نیست که در این میانه، مسئولیت عالمان یا روحانیون بس سنگین تر است، چرا که مردم آنان را جانشینان پیامبران و مرزبانان دین می‌شمارند. آیا عملکردهای نادرست این دسته، منزلت اسلام و وارثان پیامبر(ص) را زیر سؤال نخواهد برد؟

۲. چهره جمهوری اسلامی

«مسأله‌ای که من خیلی به آن اهمیت می‌دهم، این است که امروز، که جمهوری اسلامی اعلام شده است... همه اقدار ملت، خصوصاً آنهایی که در رأس کار هستند، خصوصاً روحانیینی که در رأس کار هستند، اینها جدیت کنند به این که نبادا خدای نخواستہ چهره جمهوری اسلام به طور قبیح بین مردم وجود پیدا کند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۱)

پس از سده‌ها استبدادزدگی تاریخ سیاسی ایران و نیز پس از تجربه تلخ و زیان‌بار مشروطه - که به دیکتاتوری رضاخانی انجامید - ملت زجر کشیده ایران به تجربه جمهوری اسلامی دست یافت. بی‌گمان هزینه‌های مردم، در روند تجربه‌های سیاسی و انقلابی، چندان اندک نبوده است که بتوان به سادگی از برابر آن گذشت. امام خمینی با ژرف‌نگری در این تاریخ سر به سر خیزش و اعتراض نسبت به خودکامگی‌های حاکمان است که چهره زیبای جمهوری اسلامی را چهره‌ای ماندگار می‌طلبد. ایشان با نظریه اسلام و مطالبات مردم مسلمان از روحانیت و دولتمردان، تغییر حاکمیت به سمت مطلوب‌های سیاسی را خواستار می‌شود:

«تا حالا مردم می‌دیدند که خوب، یک دولت طاغوتی است و کارهایش کذا و کذاست، وقتی که دولت طاغوتی رفت، مردم توقع دولت اسلامی دارند... جوری نباشد که اسلام را هم مثل یک دولت طاغوتی ما عرضه بکنیم.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۱)

مردم حاکمیت طاغوتی را با شاخصه‌هایی چون: ارزش ستیزی، ذلت‌پذیری، چاپلوس‌پروری، انتقادگریزی، خودکامگی، تظاهرپیشگی، زراندوزی، زیاده‌خواهی، خودبزرگ‌بینی و تزویرگری می‌شناختند. اینک روشن است که در حاکمیت اسلامی، می‌باید شاخصه‌ها دگرگون گردد. امام خمینی در مصاحبه‌ای، اتکا به آرای ملت، التزام به احکام اسلام، رایزنی دائمی حاکمان با

نمایندگان مردم و انتخاب واقعی آنان را، ضابطه‌های چهارگانه‌ای می‌دانند که می‌باید نظام جمهوری اسلامی ایران نمودار آن باشد.

"آنچه مهم است، ضوابطی است که در این حکومت باید حاکم باشد که مهم‌ترین آنها عبارت است از این که: اولاً متکی به آرای ملت باشد؛ به گونه‌ای که تمامی آحاد ملت در انتخاب فرد و یا افرادی که باید مسئولیت و زمام امور را در دست بگیرند، شرکت داشته باشند. و دیگر اینکه در مورد این افراد نیز خط‌مشی سیاسی و اقتصادی و سایر شئون اجتماعی و کلیه قواعد و موازین اسلامی مراعات شود. در این حکومت، به طور قطع باید زمامداران امور دائماً با نمایندگان ملت در تصمیم‌گیری‌ها مشورت کنند و اگر نمایندگان موافقت نکنند، نمی‌توانند به تنهایی تصمیم‌گیرنده باشند. افرادی که به عنوان نمایندگان یا مسئولین دولت در جمهوری اسلامی انتخاب می‌شوند، شرایطی دارند که با رعایت آن شرایط حقیقتاً نمایندگان واقعی مردم انتخاب می‌شوند، نه نمایندگان طبقه خاصی که به ضرر اکثریت ملت عمل کنند." (رک: تبیان، ج ۳۶، ص ۳۶)

انتظار بنیانگذار جمهوری اسلامی از دولتمردان و روحانیت دست‌اندرکار حاکمیت، پیوسته این بوده است که این دسته با عملکردهای ناصواب خویش، از نظام چهره‌ای ناخوشایند به تصویر نکشند؛ زیرا «قیح» جلوه‌گر شدن جمهوری اسلامی در میان ملت، تضعیف جمهوریت و اسلامیت نظام را در پی خواهد داشت. آنچه حضرت امام در گفتار خویش آورده بود، در حقیقت خطوط اصلی نظام سیاسی - الهی را نشان می‌داد که امام و امت برای تحقق آن فداکاری کرده‌اند. پیداست که نادیده انگاشتن هر کدام از ضابطه‌های چهارگانه یاد شده، خطری را متوجه جمهوری اسلامی می‌کند که در درازمدت جبران‌ناپذیر است.

در جای دیگر، امام خمینی ضمن طرد الگوهای سیاسی غرب و نفی الگوپذیری از نظام‌های غربی، نظام سیاسی برآمده از اسلام را، نظامی بیگانه با امتیازطلبی حاکمان، تکریم‌کننده آرای عمومی، در ستیز با سلطه و دخالت بیگانگان، مدافع آزادی بیان و احزاب و اجتماعات می‌نماید. بی‌گمان چنین تصویری از جمهوری اسلامی، آن را به صورت یک نظام مطلوب و برخوردار از مشروعیت و حمایت اکثریت ملت در خواهد آورد.



□ نگرانی امام از این است که روحانیت، اندک اندک از ساده‌زیستی و زهدگرایی فاصله گرفته و گرفتار زندگی اشرافی گردد

□ «اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان»

«در جمهوری اسلامی، زمامداران مردم نمی‌توانند با سوءاستفاده از مقام ثروت‌اندوزی کنند و یا در زندگی روزانه امتیازی برای خود قائل شوند. باید ضوابط اسلامی را در جامعه و در همه سطوح به دقت رعایت کنند و حتی پاسدار آن باشند، دقیقاً باید به آرای عمومی در همه‌جا احترام بگذارند، هیچ‌گونه تسلط و یا دخالت اجانب را در سرنوشت مردم نباید بپذیرند. مطبوعات در نشر همه حقایق و واقعیات آزادند، هرگونه اجتماعات و احزاب از طرف مردم در صورتی که مصالح مردم را به خطر نیندازند، آزادند و اسلام در تمامی این شؤون حد و مرز آن را تعیین کرده است.» (رک تبیان، ج ۳۶، ص ۲۷)

۳. اتهام‌ها

«اگر یک شخصی را دیدید که از وظیفه اهل علم، از وظیفه انسانی - اسلامی تخطی می‌کند، او را نهی کنید. اگر [اصلاح] نمی‌شوند، کنار بگذارید. باید همه به وظیفه اسلامی عمل کنیم به دست دیگران فرصت ندهیم، بهانه ندهیم دست دشمنان که ما را آلوده کنند و بگویند که اهل علم، یا دیکتاتور هستند یا انحرافات دارند یا برای خودشان می‌خواهند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۳)

رهبر فقید انقلاب اسلامی، در حقیقت از متهم شدن اسلام و جمهوری اسلامی هراسان و نگران است. تصدی گری روحانیت، خواه‌ناخواه این بستر را فراهم آورده است که مردم با مشاهده خلاف کاری پاره‌ای از روحانیون در دادگاه‌ها، یا اماکن و موقعیت‌های دیگر، روحانیت را متهم سازند. بی‌اعتنایی به این آسیب، سبب گسترش کژروی‌ها و نیز استمرار اتهام‌ها می‌گردد. از این رو، امام برخورد با خلاف کاران در کسوت روحانیت را یک ضرورت و تکلیف می‌شمارند.

«تکلیف ما این است که با اعمال خودمان، با گفتار و رفتار خودمان اسلام را ترویج کنیم و جاهتشی را حفظ کنیم و اگر خدای نخواستہ یک انحرافی باشد باید جلوگیری کنید.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۰۳)

۴. خروج از زی‌طلبگی

«اگر ما از زی‌متعارف روحانیت خارج بشویم و خدای نخواستہ توجه به مادیات نکنیم... ممکن است... روحانیت شکست بخورد... من خوف این را دارم که مردم به واسطه امثال من به بهشت بروند... آن‌ها برای خاطر ما و شنیدن حرف ما به بهشت بروند و ما برای خاطر این که خودمان مهذب نبودیم به جهنم [برویم]! و آن خوف زیادی که من دارم این است که ما رویه‌رو بشویم با آن‌ها، ما در جهنم باشیم، آن‌ها در بهشت باشند و اشراف به ما پیدا کنند! و این خجالت را انسان کجا ببرد؟»

(صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۱۳)

امام خمینی در جمع نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، زی‌طلبگی را - که شیوه انبیا و اولیا و مشایخ بزرگ همچون صاحب جواهر الکلام بوده است - یادآور می‌شود. ایشان بر این واقعیت تأکید دارد که انقلاب اسلامی ایران، نه متکی به شخصی است، و نه آسیب‌های خارج از کشور، آن را نابود می‌سازد. نگرانی امام از این است که روحانیت، اندک اندک از ساده‌زیستی و زهدگرایی فاصله گرفته و گرفتار زندگی اشرافی گردد. آسیب‌پذیری این سازمان، در حقیقت از این نقطه آغازیده و از آن پس بی‌مهری و بی‌اعتمادی مردم به نظام و روحانیت را پدید خواهد آورد. از منظر بنیانگذار جمهوری اسلامی، ملت ایران بر اثر مشاهده زندگی ساده و پیراسته عالمان دین از دنیاطلبی و فزون‌خواهی، پذیرای دعوت دینی و سیاسی آنان شدند. بدین‌سان با رویکرد



□ قوه قضائیه و زیرمجموعه آن به دلیل وابستگی به دین و ایمان مردم، بیش از قوای مقننه و مجریه در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت دارند. بر پایه آرای امام خمینی، دست‌اندرکاران قضایی باید برای هر اقدام خود مجوز شرعی داشته و به فضا سازی گروهی آلوده نشوند

اشرفی گری روحانیت، چه تضمینی برای حفظ اسلام و نظام خواهد بود؟

«همیشه نگران آن هستم که مبدا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند. زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت و آمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۳۱۷)

بی گمان توجیه زندگی اشرفی از سوی برخی روحانیون، ریشه در نوع نگرشی نادرست از زهد اسلامی دارد. آنان بر این پندارند که زاهد، کسی است که دل‌بستگی اخروی داشته و نسبت به دنیا و لذت‌های آن بی‌اعتنایی می‌ورزند. با این تعریف، ممنوعیتی برای اشرفی زیستن عالم دینی نخواهد بود. اما حقیقت این است که زهد افزون بر عرصه ذهنی و فکری و باطنی، در عرصه‌های عینی و اجتماعی نیز می‌باید نقش آفرین باشد. بر پایه این تعریف، عالم زاهد، هم نسبت به دنیا و مادیات بی‌اعتناست و یکسر به آخرت و نعمت‌های پایدارش چشم دوخته است و هم گرایش به ساده‌زیستی و قناعت در برخورداری‌های دنیوی دارد. بدین گونه توجیه زندگی اشرفی روحانیون، با اسلام و آموزه‌های اخلاقی و اجتماعی آن سازگار است. استاد مطهری در این باره چنین می‌گوید:

«زهد حالتی است روحی. زاهد از آن نظر که دل‌بستگی‌های معنوی و اخروی دارد، به مظاهر مادی زندگی بی‌اعتناست. این بی‌اعتنایی و بی‌توجهی، تنها در فکر و اندیشه و احساس و تعلق قلبی نیست و در مرحله ضمیر پایان نمی‌یابد. زاهد در زندگی عملی خویش سادگی و قناعت را پیشه می‌سازد و از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز می‌نماید. زندگی زاهدانه آن نیست که شخصی فقط در ناحیه اندیشه و ضمیر وابستگی زیادی به امور نداشته باشد، بلکه این است که زاهد عملاً از تنعم و تجمل و لذت‌گرایی پرهیز داشته باشد. زهاد جهان آنها هستند که به حداقل تمتع و بهره‌گیری از مادیات اکتفا کرده‌اند. شخص علی(ع) از آن جهت زاهد است که نه تنها دل به دنیا نداشت، بلکه عملاً نیز از تمتع و لذت‌گرایی ابا داشت و به اصطلاح تارک دنیا بود.» (رک مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۶، ص ۵۱۴)

عالم‌نمایان دنیاپرست در منظر امامان شیعه(ع)، راهزنان مردم خوانده شده‌اند. زیرا اینان بر اثر دنیادوستی‌شان، جامعه را به سمت تنعم‌جویی و تجمل‌گرایی رانده و از پیگیری مطالبات معنوی و فرهنگی و سیاسی‌شان باز می‌دارند. حاصل تبعیت تاز چنین عالمانی، چیزی جز انزوای دین در جامعه و بی‌رنگ شدن معنویت و سلامت انگیزه‌ها و اقدام‌هاست؟

امام کاظم(ع): ای هشام! خدای متعال به داود(ع) چنین وحی کرد: به بندگان من بگو که میان من و خودشان عالمی را قرار ندهند که دل‌باخته و فریب‌خورده دنیا است، زیرا که چنین عالمی آنان را از یاد من و از دوستی من و مناجات کردن با من دور می‌سازد، این‌گونه عالمان راهزنان بندگان منند، و کمترین کاری که با ایشان می‌کنم آن است که شیرینی محبت و مناجات با خودم را از دل‌های ایشان دور می‌کنم. (تحف‌العقول، ص ۲۹۳)

گزارش‌گویی نیست اگر گفته شود که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، وامدار زهد و ساده‌زیستی امام خمینی است. ملت ایران، پیش از هر چیز، دو گونه زیست‌شاهانه و زاهدانه را در ترازوی خویش نهادند و سنجیدند. از آن پس بود که همچون سیل به خیابان‌ها ریختند و سرنوشت خود را در پرتو اندیشه‌های کرامت‌آمیز امام رقم زدند.

خبرنگار «لوموند» درباره‌ی خانه‌ی امام خمینی در عراق می‌گوید:



در پیچ یکی از کوچه‌های تنگ نجف - که خانه‌هایشان برای آن که سپری در مقابل تابش سوزان آفتاب باشد، سخت به هم فرو رفته است - مسکن محقر آیت‌الله خمینی قرار دارد. این خانه نظیر مسکن فقیرترین افراد نجف است. در سه اتاق این خانه، حداکثر دوازده تن از نزدیکان وی حضور دارند... اکنون ما در حضور آیت‌الله، در اتاقی ۳×۲ متر، و در خانه‌ای هستیم که در دورترین قسمت نجف واقع است. (برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ج ۲، ص ۵۲)

از آن پس در «جماران» خانه و حسینیه‌ای به چشم می‌خورد که سادگی و کوچکی آنها دوست و دشمن را شگفت زده می‌سازد. بی‌گمان اسرار نفوذ کلام امام، قاطعیت، صلابت، شجاعت، مقاومت، مشروعیت نظام، و رهبری فراگیر و تأثیرگذار امام خمینی در دوران‌ها و بحران‌ها را می‌باید در زهد و زی‌طلبگی او سراغ گرفت.

«الان هم پشت سر هم تبلیغات هست؛ تبلیغ پشت سر تبلیغ. فلانی [امام خمینی] در قصر بیلاقی آنجا [جماران] هست و جوانها می‌روند پیش او در قصر بیلاقی! [خنده امام]. این قصر بیلاقی ماست که نداریم یک اتاقی که آقایان بتوانند بنشینند! باید این‌طوری بایستند!»
(صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۲۴ - ۲۲۵)

۵. عمل برخلاف اسلام

«من به همه روحانیین سرتاسر کشور اعلام خطر می‌کنم! من به همه ملت اعلام خطر می‌کنم! به روحانیون اعلام خطر می‌کنم که چنانچه خدای نخواستہ در بین شما کسی است که برخلاف موازین اسلام عمل می‌کند، او را نهی کنید. اگر نپذیرفت از جرگه روحانیت اخراج کنید. اگر نکنید این کار را خدای نخواستہ صورت روحانیت - که عز اسلام است - این را مثنوه می‌کند، و با مثنوه کردن صورت روحانیت، اسلام به انزوا خواهد [رفت]. اسلام بدون روحانیت مثل کشور بدون طیب است.»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۹۰)

اعتبار و منزلت روحانیت شیعه، در هماهنگی گفتارها و کردارهای روحانیون با معیارهای

اسلامی است که در سیره حسنه انبیا و اولیای الهی پیداست. به سخنی دیگر یک عالم مسلمان تا هنگامی نزد دین و دین‌ورزان ارجمندی دارد که منش و کنش او با اسلام همخوانی داشته باشد.

زیرا احترام عالمان یا روحانیون در اسلام، دلیلی جز نمایندگی آنان از سوی دین و پیشوایان معصوم آن ندارد. بی تردید این نمایندگی در صورتی دائمی خواهد بود که نماینده اسلام، در حرکت‌های فردی و جمعی‌اش، نمودار آشکاری از آموزه‌های الهی باشد.

آنگاه که یک روحانی، در هر سطح علمی یا موقعیت اجتماعی و سیاسی، بی‌پروا دچار انحراف از موازین اسلام گردد و اعتراض جامعه روحانیت شیعه را به دنبال نداشته باشد، چه اعتباری برای این دسته می‌ماند؟ حضرت امام یکی از مصداق‌های «منکر» را در این نوع از کژروی‌ها سراغ می‌گیرد که تکلیف نهی از منکر را طرح می‌کند. در حقیقت، رواج آشکار و پنهان کژروی‌های درونی روحانیت - در هر دین و مذهب - است که زمینه نابودی ادیان و مذاهب را فراهم می‌آورد. اسلام ضمن تجلیل‌ها و تکریم‌های بسیاری که درباره عالمان دین دارد، هشدارها و طعن‌ها و لعن‌های بسیار نیز، در ارتباط با فرصت‌طلبان در کسوت دین دارد. اینک به حدیثی چند اشاره می‌شود.

الف. آنکه هرچه علمش افزایش یابد، زهدش نسبت به دنیا افزایش نیابد، جز دور شدن از خدا بهره‌ای ندارد. [پیامبر اسلام (ص)]
(بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۷)

ب. اگر حاملان علم... آن را به خاطر دنیاطلبی به دست آوردند، خدا برایشان خشمگین است و در نظر مردمان خوار و بی‌مقدارند. [امام علی (ع)]
(همان)

ج. آن که عذابش از همه شدیدتر است، عالمی است که از علم خود به هیچ روی بهره‌ای نبرده است! [امام صادق (ع)]
(همان)

«مردمان در روزگار ما بر شش طبقه‌اند: شیر و گرگ و روباه و سگ و خوک و گوسفند... اما روباهان کسانی‌اند که از راه دین‌شان نان می‌خورند و آنچه به زبان توصیف می‌کنند در دل‌هاشان نیست! [امام سجاد (ع)]
(همان، ج ۶۷، ص ۲۲۵)

امام خمینی، اسلام و روحانیت را با جامعه و پزشکی همانند می‌سازد. همان‌گونه که جامعه‌ای بدون علوم پزشکی و پزشکان ممکن نیست، اسلام نیز نمی‌تواند بدون روحانی و علوم دینی و حوزوی باشد. این سخن از یک ضرورت حکایت دارد؛ ضرورتی که از یک سو با دین و شناخت





آموزه‌های نجات‌بخش آن مرتبط است، و از دیگر سو با دین‌ورزان و تأمین و تضمین سلامت فکری و فرهنگی‌شان. آیا طبیعی‌شان. آیا طبیعی که خود راه سلامت را نشناخته یا نپیموده‌اند، شایستگی طبابت را به دست آورده‌اند؟ امام با عبارت «اسلام بدون روحانیت، مثل کشور بدون طیب است» (صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۹۰)، در حقیقت جایگاه این گروه را در مجموعه دین و دین‌شناسی و هدایتگری شناسانده است؛ جایگاهی که هر عالم دینی می‌باید در جهت حفظ و استمرار آن تلاش کند. آیا مدعیان علم و نیابت و وراثت انبیا - که سیمای روحانیت را با عملکردشان ناخوشایند ساخته‌اند - سبب رواج اندیشه اسلام بدون روحانیت نخواهند گشت؟

«اگر خدای نخواستہ روحانیونی که مدعی این هستند که نماینده امام زمان - الان - هستند در بین مردم، اگر خدای نخواستہ از یکی‌شان یک چیزی صادر بشود که برخلاف اسلام باشد، این‌طور نیست که فقط خودش را از بین برده، این [مدعی] حیثیت روحانیت را لکه‌دار کرده!»

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۰)

مدعیان نیابت امام زمان (عج)، خطرناک‌تر از مدعیان مهدویت به شمار می‌آیند. زیرا

مهدی‌نماها، دیر یا زود رسوای خاص و عام می‌شوند، اما عالم‌نماها بر اثر عوام‌فریبی ویژه‌ای که کسب کرده‌اند، دست و زبان اصلاح‌گران جامعه و فرهنگ دینی آن را بسته‌اند. این دسته خود را عقل کل دانسته و ایمان، تقوا، جهاد و فریاد خدمت‌گزاران مردم و نمایندگان حقیقی امام زمان (عج) را زیر سؤال می‌برند! تأمل در چند و چون شکل‌گیری این جماعت مدعی نمایندگی از امام زمان، به دست می‌دهد که آنان به منظور بقای خود، ناگزیر از قبول حکومت عوام‌گشته‌اند که به گفته استاد مطهری: «منشأ رواج بی‌حد و حصر ریا و مجامله و تظاهر و کتمان حقایق و آرایش قیافه و پرداختن به هیکل و شیوع عناوین و القاب بالا بلند در جامعه روحانیت شده که در دنیا بی‌نظیر است! حکومت عوام است که آزادمردان و اصلاح‌طلبان روحانیت را دل‌خون کرده و می‌کند!» (بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ص ۱۸۵)

رنج پیوسته امام خمینی از این بود که حرکت ناسازگار مدعیان نیابت حضرت حجت (عج)، سبب رشد بدبینی جامعه نسبت به روحانیت اصیل و متعهد می‌گردد که همواره دژ استوار دین و جامعه بوده است. از این روست که ایشان جرم آنان را سنگین‌تر از جرم قتل و حتی تمامی معصیت‌ها می‌شمارد. زیرا به این آسانی‌ها نمی‌توان اعتماد ملی نسبت به عالمان دین را بازسازی کرد و نیز تباهی‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی را جبران ساخت.

«نماینده امام زمان اگر خدای نخواستند یک قدمی کج بگذارد، این اسباب این می‌شود که مردم به روحانیت بدبین شوند. بدبین شدن به روحانیت و شکست روحانیت، شکست اسلام است. آن که حفظ کرده است تا حالا اسلام را، این طبقه بودند و اگر در این طبقه شخصی، اشخاصی پیدا بشوند که برخلاف مصالح اسلام خدای نخواستند عمل بکنند، جرمی است که از همه معاصی بدتر [است]... عالم به حسب ظاهر نماینده امام است و اگر خدای نخواستند یک فسادی در او پیدا بشود، فاسد بشود، قشرهای ملت را فاسد می‌کند.»

(صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۰)

۶. سهل‌انگاری در اجرای حدود الهی

«مبادا خدای نخواستند حدود برخلاف آن چیزی که شارع مقدس فرموده است، عمل بشود. البته حدود باید تحت نظر مجتهد عادل انجام بگیرد و با آن موازینی که شارع مقدس فرموده است



که شاید آن موازین اگر ملاحظه بشود، کم اتفاق بیفتد که ثابت بشود... هرج و مرج نباشد که هر که در هر گوشه‌ای یک چیزی درست کرده است، حدود جاری بکند و حدود را نمی‌توانند جاری بکنند [مگر این که شرایط آن]... مراعات بشود که مبدا خدای نخواستہ چهرهٔ اسلام... جور دیگر جلوه بکند، دشمن‌های ما چهرهٔ اسلام را طور دیگری جلوه بدهند. این‌ها از اموری است که باید مراعات بشود، بسیار مراعات بشود.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۶۵ - ۲۶۶)

قوهٔ قضائیه و قضات جمهوری اسلامی، همان‌گونه که می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت عدل، امنیت و نظام ارزشی جامعه داشته باشند، ممکن است بر اثر سهل‌انگاری‌ها و فضا سازی‌ها سبب تضعیف و انزوای اسلام شوند. حدود و اجرای آن در سه دههٔ انقلاب اسلامی، پیوسته جای بحث و نظر و انتقاد داشته است. دغدغهٔ بنیانگذار جمهوری اسلامی از عملکرد قوهٔ قضائیه، به ویژه در سطوح قضات نشان می‌دهد که این دسته بسا به فلسفهٔ حدودالله در احکام اسلامی پی نبرده‌اند، و گرنه پاره‌ای احکام نگران‌کننده نسبت به کیان دین صادر نمی‌شد.

برخی برخلاف نظر گاه حضرت امام، اعتنایی به بازتاب‌های خارجی داد گاهها نداشته؛ گویی که فقط خود را می‌نگرند و متهم! در حالی که کمترین گام نادرست یکی قاضی در جمهوری اسلامی، خوراک تبلیغاتی رسانه‌هایی می‌گردد که در پی مستندسازی ایده‌های خود می‌باشند. رهبر فقید انقلاب، همان سان که به اسلام و اجرای احکام و حدود آن دلبستگی داشت، از این که اجرای حدود در تناسب با نظر و رضایت شارع مقدس نباشد، ناخرسند بود. زیرا بر اثر این‌گونه انحراف‌های قضایی، چهرهٔ ناخوشایندی از اسلام و روحانیت در جامعه و جهان امروز ارائه خواهد شد.

نباید از یاد برد که «غیرت» خداوند، بیش از غیرت پیامبر اسلام (ص) بوده و غیرت آن حضرت به عنوان شارع مقدس فزون‌تر از غیرت اصحاب بزرگوارش بوده است. از آن پس می‌توان در مرتبه‌های پایین‌تر از غیرت مجتهدان عادل یاد کرد، و نیز از کسانی که بر مسند قضاوت اسلامی نشسته‌اند. غیرت حق در حرام و ممنوع ساختن زشتی‌ها و پلیدی‌های فردی و جمعی؛ در زیست بشر ظهور یافته است که هر دینی از ادیان ابراهیمی گواه آن است. اما در کنار

این غیرت، رحمت حق نگریسته می‌شود. تأمل در شرایط اجرای هر حدی از حدود الله، به دست می‌دهد که رحمت در میان است، نه خشونت! دشواری اثبات هر جرم، مثلاً «زنا» چنان است که انگار خداوند می‌خواهد حدود اجرا نشود! امام خمینی بدین نکته اشارت دارد که چگونه چهار تن عادل پیدا می‌شوند که شهادت ویژه‌ای دهند؟ از طرفی در صورت اقرار، چه کسی حاضر است که چهار بار اقرار به زنا کند، آن هم پس از موعظه و هشدار قاضی نسبت به اجرای حکم خدا؟

«فرض بفرمایید: «زنا» که چهار نفر عادل شهادت بدهند که من دیدم «کالمیل فی المکحلة» و چطور ممکن است که یک همچو[ن] امری ثابت بشود و اگر به اقرار رسید، باید چهار دفعه اقرار بکند، آن هم قاضی موعظه‌اش بکند که تو اگر اقرار بکنی، حد جاری می‌شود؛ شاید اشتباه می‌کنی [گویی] به جوری [است] که شارع می‌خواهد... [چنین] مسائلی... [اجرا] نشود... [اجرای حدود برخلاف نظر شارع مقدس] برخلاف رضایت خداست و برخلاف مسیر اسلام است، برخلاف نهضت است، موجب این می‌شود که آبروی نهضت از بین برود.»

(صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۲۶۵)

از آنچه گذشت برمی‌آید که قوه قضائیه و زیرمجموعه آن، به دلیل وابستگی به دین و ایمان مردم، بیش از قوه‌های مقننه و مجریه در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت دارند. بر پایه آرای امام خمینی، دست‌اندرکاران قضا می‌باید برای هر اقدام خود مجوز شرعی داشته و به فضا سازی گروهی آلوده نشوند.

[قضات] باید توجه کنند که خدای نخواستہ جانی به واسطه فتوای آنها و یا قضاوت آنها بدون مجوز شرعی از بین نرود، مالی از بین نرود، حیثیتی، آبرویی از بین نرود که بسیار اهمیت دارد این مطلب... قاضی امروز مسؤؤل حیثیت اسلام است، مسؤؤل حیثیت جمهوری اسلام است.

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۳۳۶ - ۳۳۷)

پرتال جامع علوم انسانی

۷. انزوای روحانیت

«بدانید که اگر خدای نخواستہ از روحانین و از کسانی که ملبس به لباس روحانی هستند، مطلبی که برخلاف دستورات اسلام است صادر بشود، روحانیت را با این اعمال منزوی خواهید کرد و قلم‌ها بر ضد شما به کار می‌افتد و شما را از ملت جدا می‌کنند و ملت را از شما جدا



□ «از همه اهل منبر، از همه اهل محراب، از همه مسلمانها عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعا می‌کنم که این اسلامی که الان به دست شما افتاده است، وارونه نشانش ندهید. همان‌طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان‌طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند»

می‌کنند و به سر این کشور آن می‌آورند که در زمان رضاخان و پسرش آمد.»

(صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۱۸۸)

برخی بر این پندارند که دشمن سبب جدایی ملت و روحانیت از یکدیگر است، حال آن که در نگاه ژرف کاوانه به دست می‌آید که آسیب‌های درونی روحانیت، بستر تفکیک این دو قدرت را فراهم می‌آورد. دشمن در حقیقت هنگامی وارد صحنه می‌شود که روحانیت و ملت از هم جدا گشته‌اند و رویاروی هم صف‌آرایی کرده‌اند! بی‌گمان بزرگ‌نمایی دشمن، ما را از روند آسیب‌شناسی روحانیت دور و بیگانه می‌سازد. امام خمینی در منظر واقع‌بینانه‌اش، انحراف از کارکردهای بایسته و پسندیده روحانیت را، زمینه‌ساز انزوای این سازمان در جامعه می‌نگرد. به سخنی دیگر باید دانست که این روحانیت است که خود را منزوی می‌سازد، نه دشمن! آنگاه که عملکرد روحانیون سبب گسستن پیوندهای فکری و عاطفی با مردم گشته و بی‌اعتمادی آنان نسبت به عالمان دین را پدید آورد، داوری ما چه خواهد بود؟

مردم از روحانیت انتظارهایی دارند که بی‌اعتنایی به آنها، اندک اندک باعث جدایی روحانی از جامعه و نیازهای آن می‌گردد. پارسایی، دین‌مداری، زمان‌شناسی، مدارا و مروت، مرزبانی از قرآن و سنت، وفاداری به عهدهای اجتماعی، همدلی و همراهی در جهت مطالبات دینی و سیاسی، دفاع از آرمان‌ها، پیراستگی از سیاست‌زدگی، پرهیز از جانب‌داری‌های غیرمعقول، حفظ

منزلت و حیثیت نخبگان روشنگر و گرایش پایدار به عدالت اقتصادی و اجتماعی، پاره‌ای از انتظارات مردم شناخته می‌شوند.

در دوران پهلوی - پدر و پسر - ما شاهد دو گونه حرکت بودیم؛ نخست تفکیک روحانیت و ملت، که رشد روشنفکران وابسته به دربار و غرب زدگی تمام‌عیار را به همراه داشت و دیگر آشتی ملت و روحانیت که بر اثر نهضت امام و اقدام‌های روشنگرانی چون آیت‌الله طالقانی و استاد مطهری رخ داد. انقلاب اسلامی ایران، در حقیقت زاییده پیوند دوباره مردم و روحانیت متعهد و مدافع آزادی‌های سیاسی و اجتماعی آنان است. اکنون نگرانی امام راحل این است که مبدا روحانیت بر اثر پاره‌ای موضع‌گیری‌های ناصواب، گرفتار انزوایی گردد که شاید برون‌رفتی برای آن نتوان تصور نمود.

۸. وارونه‌سازی اسلام

«از همه اهل منبر، از همه اهل محراب، از همه مسلمانان‌ها عاجزانه، با کمال عجز و تواضع، استدعا می‌کنم که این اسلامی که الان به دست شما افتاده است، وارونه نشانش ندهید! همان‌طور که هست عرضه کنید. اگر اسلام را همان‌طور که هست عرضه کنید، دنیا قبولش می‌کند، [اسلام ناب محمدی] متاع خوبی است، اما اگر چنانچه امروز خدای نخواست ما [روحانیون] یک جور عملی بکنیم که این عمل اسباب این بشود که بگویند اسلام این‌طور هست! بزرگتر [این] خیانت را ما به اسلام کردیم.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۴)

پیش از آن که خطر وارونه ساختن اسلام مطرح گردد، بایسته است که تعریفی دقیق و عمیق از اسلام ارائه شود. در این صورت است که مفهوم وارونگی اسلام آشکار خواهد گشت. مفهوم اسلام را در کلام حضرت امیر(ع) سراغ می‌گیریم که بس شفاف و کارآمد و تعیین‌کننده در موضع‌گیری‌های علمی و عملی مسلمانان است و از طرفی دیگر، علی بن ابی‌طالب(ع) همان رهبری است که از وارونگی اسلام ارزش‌های آن خبر داده، و از آن به پوستینی وارونه تعبیر کرده که ناخوشایند و ترسناک است!



□ روحانیت یهود، بیش از هر روحانیت دیگر در وارونگی دین خداوند کوشیده و بر کتاب و پیامبران خود جفا روا داشته‌اند. آیاتی از قرآن کریم به نکوهش روحانیون بنی اسرائیل پرداخته‌اند و نیز احادیثی از معصومان(ع) درباره آنان و عبرت‌آموزی و هوشیاری مسلمانان نقل شده‌اند که نمودار خطر ظهور آنان در جامعه دینی است

در تصویری که مولای متقیان(ع) از اسلام قرآن و پیامبر(ص) به دست می‌دهد، شاخصه‌هایی همچون: سلامت، کرامت، روشنی، دانش، حکمت، نعمت، خیر، شفا و کفایت حیات این جهانی و آن جهانی انسانها به چشم می‌خورد. چنین آیینی بی‌گمان گمشده و جوان‌های بیدار و پویای بشری است که در هر زمان آن را در بعثت پیامبری از پیامبران ابراهیمی سراغ می‌گیرند. گرایش‌های یاد شده اسلام - که در کلام امیر(ع) طرح شده است - در حقیقت از همخوانی سرشت‌های پاک و توحیدی انسان‌ها با آموزه‌های وحیانی انبیا حکایت دارد. بدین سان می‌توان گفت که کیش فطری اسلام، در آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی، اقتصادی و اجتماعی خود، جز زبان فطرت الهی مردم، زبانی ندارد. در واقع همین زبان بنیادی و مشترک است که تفاهم و انسجام میان ادیان توحیدی را پدید می‌آورد. پس آنچه بستر اختلاف، جنگ، خشونت، ناامنی، بدبینی، بی‌اعتمادی، حق‌گریزی و خودبزرگ‌بینی را در میان امت‌ها فراهم می‌آورد، چیزی جز وارونگی مفاهیم و مواضع فطری دین خدا نخواهد بود.

ان الله تعالى خصكم بالاسلام واستخلصكم له، و ذلك لأنه اسم سلامة و جماع كرامة.
اصطفى الله تعالى منهجه و بين حجة من ظاهر علم و باطن حكم... فيه مرابيع النعم و
مصاييح الظلم. لا تفتح الخيرات الا بمفاتيحه، ولا تكشف الظلمات الا بمصابيحه... فيه شفاء
المشتفى، و كفاية المكتفى.

همانا خداوند تعالی شما را به اسلام مخصوص گردانید و برای اسلام گزید، چه اسلام نامی از سلامت است، و فراهم‌دارنده هر کرامت است. راه روشن آن را خدا برگزیده و حجت‌های آن را روشن گردانید، از علمی که هویداست و حکمت‌هایی که نهان و ناپیداست... رستگاه‌های حکمت در آن است و در تاریکی‌ها چراغ‌های فروزان است. درهای خیر جز به کلیدهای آن گشوده نگردد و تاریکی‌ها جز به چراغ‌های آن زوده نگردد... در آن شفای خواننده درمان است و بسنده خواننده این جهان و آن جهان است. (نهج البلاغه دکتر شهیدی، ص ۱۵۰، خطبه صد و پنجاه و دوم)

ادیان ابراهیمی همواره از سوی روحانیت غیرمتعهد و فزون‌خواه و سلطه‌طلب تهدید شده و آسیب‌های بسیار دیده‌اند. روحانیت یهود، بیش از هر روحانیت دیگر در وارونگی دین خداوند کوشیده و بر کتاب و پیامبران خود جفا روا داشته‌اند. آیاتی از قرآن کریم به نکوهش روحانیون بنی اسرائیل پرداخته‌اند، (مثلاً ر.ک: سوره مائده، آیات ۴۴، ۶۳، ۷۹ و ۸۷) و نیز احادیثی از معصومان(ع) درباره آنان و عبرت‌آموزی و هوشیاری مسلمانان نقل شده‌اند که نمودار خطر ظهور آنان در جامعه دینی است. (ر.ک: تحف العقول، احادیث امام حسین(ع))

روحانیت دست‌اندرکار دگرگونی یا وارونه‌سازی دین، در حقیقت کسانی‌اند که به سبب رویکرد دنیاپرستی، شایستگی امانت‌داری از سوی پیامبران را از کف داده‌اند. به سخن دیگر، نزدیکی اصحاب علم به ارباب قدرت است که روحانیت یک دین یا مذهب را توجیه‌گر ظلم و حاکمیت‌های نامشروع و متظاهر به دین‌مداری می‌سازد. امام صادق(ع) از حدیثی، از رسول اکرم(ص)، چنین روایت کرده است: **پیامبر(ص) فقیهان تا زمانی که در کار دنیا وارد نشده‌اند، امانت‌دار پیامبرانند. گفتند: ای پیامبر خدا! در آمدن آنان به دنیا چگونه است؟ پیامبر گفت: پیروی سلطان است! و چون چنین کردند، از آنان [فقیهان دنیاپرست] بر دین خود بیمناک باشید!**

(الکافی، ج ۱، ص ۴۲)

از این رو بود که امام حسین(ع) خطاب به روحانیت حاکم در دوران امویان چنین گفت: شما به خاطر خدا در میان مردم صاحب عزت و احترامید! با این حال، می‌بینید که عهدهای خدایی [مقررات دین] را می‌شکنند و هیچ باک‌تان نیست... به سازش‌کاری و مدهانه با ستمگران دل



می‌بندید و به آن آرام می‌گیرید.

(تحف العقول، ص ۱۷۲)

اینک بهتر می‌توان ژرفای سخن تواضع‌آمیز، و در عین حال هشداردهنده امام خمینی را به دست آورد: «با کمال عجز و تواضع استدعا می‌کنم که این اسلامی که الان به دست شما [اهل منبر و محراب] افتاده است، وارونه نشانش ندهید!» (صحیفه امام، ج ۸، ص ۴) ایشان به درستی بر این باور است که عرضه واقعیت اسلام در جهان امروز، عرضه پذیرش گسترده آن را فراهم می‌گرداند، زیرا اسلام متاع فطری و الهی است. بنابراین اگر اسلام در دنیا اقبال عمومی نسل‌ها و نخبگان کشورها را در پی نداشته باشد، باید شرمسارانه اعتراف کرد که عیب از مسلمانی ما است که محصول وارونگی اسلام است.

«یک شخص روحانی می‌تواند یک ملت را نجات بدهد و یک شخص روحانی می‌تواند یک ملت را به تباهی بکشد! توجه داشته باشید که مبدا [شما روحانیون] از آن اشخاص بشوید که یک ملت را به تباهی بکشید... روحانی باید طوری باشد که مردم وقتی که او را دیدند، به یاد رسول خدا بیفتند.»

(صحیفه امام، ج ۸، ص ۲۶۲)

۹. تشریفات حوزه‌های علمیه

«تشریفات حوزه‌های روحانیت... دارد زیاد می‌شود. وقتی تشریفات زیاد شد، محتوا کنار می‌رود. وقتی ساختمان‌ها و ماشین‌ها و دم و دستگاه‌ها زیاد شود، موجب می‌شود بنیه فقهی اسلام صدمه ببیند. یعنی با این بساط‌ها نمی‌شود شیخ مرتضی و صاحب جواهر تحویل جامعه داد. این موجب نگرانی است، و واقعاً نمی‌دانم با این وضع چه کنم! این تشریفات اسباب آن می‌شود که روحانیت شکست بخورد. زندگی صاحب جواهر را با زندگی روحانیون امروز که بسنجیم، خوب می‌فهمیم که چه ضربه‌ای به دست خودمان به خودمان می‌زنیم.»

(صحیفه امام، ج ۱۹، ص ۴۲ - ۴۳)

امام خمینی در حقیقت نگران این است که دم و دستگاه‌های شیخ‌الاسلام‌ها در دوران صفویان در جمهوری اسلامی رونق گرفته و ساده‌زیستی و دانش‌پژوهی شیخ انصاری‌ها به افسانه تبدیل گردد. ایشان با اعلام خطر از گرایش به تشریفات، خطاب به فقیهان شورای نگهبان خواهان

پیش‌گیری از افراطی‌گری‌اند که خواه‌ناخواه معنویت دین و حوزه‌ها را از بین می‌برد:

«آقایان علمای اعلام و مدرسین محترم که خیرخواهان اسلام و کشورهای اسلامی هستند، توجه عمیق کنند که مبادا تشریفات و توجه به ساختمان‌های متعدد برای مقاصد سیاسی و اجتماعی اسلام، آنان را از مسأله مهم اصلی حوزه‌ها - که اشتغال به علوم رایج اسلامی و خصوصاً فقه و مبادی آن به طریق سنتی است - اغفال کند... توجه کنند که حد افراط را جلوگیری کنند.»

(صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۵ - ۳۲۶)

۱۰. تاجرگرایان و مقدس‌نمایان

«امروز عده‌ای با ژست تقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند، که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تاجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از فکر این مارهای خوش‌خط و خال کوتاهی نکنند. اینها مروج اسلام آمریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

مارهای خوش‌خط و خال! یا افعی‌های خطرناک به تعبیر امام خمینی، روزی از تفکیک دین و سیاست دم می‌زنند و اسلام انقلابی و مبارز پرور را محکوم می‌کنند، و روزگاری دیگر خود را وارد معرکه سیاست می‌کنند تا حرکت مردم را به انحراف کشانند. تز کهنه «هدف»، وسیله را توجیه می‌کند» بر اقدام‌های مرموزانه این دسته سایه افکنده است. بی‌گمان شناخت و تشخیص این دشمنان درونی دشوار بوده، چرا که اینان آیین خدعه دارند و تزویر!

«استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد، دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود؛ یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ.»

(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

شگفتا که همین دسته ناچیز، اما حيله‌گر! روحانیون مبارز و در خط اسلام و امام را - که دهه‌های متوالی زجر و حبس کشیده‌اند - به وابستگی خارجی و بی‌دینی متهم می‌سازند، در حالی که خود ادعای ایمان و تقوا و اخلاص دارند.

«گمان نکنید که تهمت وابستگی و افترای بی‌دینی را تنها اغیار به روحانیت زده است! هرگز.»



□ امام خمینی: "مبادا یک وقت خدای نخواستہ، یک اهانتی به یک مسلمی، یک اهانتی به یک مرجعی، یک اهانتی به یک مؤمنی بشود که خدای تبارک و تعالی راضی نیست. و من می ترسم که یک وقت خدای تبارک و تعالی ما را اخذ بکند، «اخذ عزیز مقتدر»

ضربات روحانیت ناآگاه و آگاه وابسته به مراتب کاری تر از [ضربات] اغیار بوده و هست.»
(صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۷۸)

۱۱. اهانت به مراجع شیعه

من که اینجا نشسته‌ام، دست تمام مراجع را می بوسم... ما خاضع هستیم برای همه علمای اسلام، شما هم باید خاضع باشید، همه، همه، همه باید خاضع باشید... قدرانی کنیم از آنها. عزت آنها، عزت اسلام است. اهانت به آنها، اهانت به اسلام است. توجه داشته باشید، مبادا یک وقت خدای نخواستہ، یک اهانتی به یک مسلمی، یک اهانتی به یک مرجعی، یک اهانتی به یک مؤمنی بشود که خدای تبارک و تعالی راضی نیست و من می ترسم که یک وقت خدای تبارک و تعالی ما را اخذ بکند. «اخذ عزیز مقتدر».

(صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۷ - ۳۰۸)

چنانکه گفتار دردمندانۀ امام خمینی به دست می دهد، اهانت به هر مسلمان و مؤمن و بویژه هر عالم و مرجع بزرگوار، خشم و قهر خداوند را به همراه دارد. تأمل در سیره پیامبران و امام شیعه و نیز عالمان ربانی و صالحان می نمایاند که آنان کمترین عبارت اهانت آمیز درباره کسی بر زبان نمی آوردند، بلکه پیروان خود را از دشنام دادن به مخالفان، حتی معاندان محارب باز می داشتند.

«إني اكره لكم ان تكونوا سبابين... وقلتم مكان سبكم اياهم: اللهم احقن دماءنا و دماءهم، و اصلح ذات بيننا و بينهم، واهد هم من ضلالتهم.»

(نهج البلاغه، ص ۲۴۰)

«من خوش ندارم شما [شیعیان] دشنامگو باشید... و به جای دشنام بگویید: خدایا ما و آنان را از کشته شدن برهان! و میان ما و ایشان سازش قرار گردان و از گمراهی‌شان به راه راست برسان!»

برخی که مدعی ولایت و ولایت‌مداری‌اند، در پیشگاه مولای متقیان(ع) چه عذر و بهانه‌ای برای اهانت‌ها و حتی بهتان‌های ناروای خویش نسبت به مسلمانان، مؤمنان و مراجع بزرگوار ما دارند؟ کسانی که به آسانی شبیه‌سازی تاریخی داشته و قدر و منزلت عالمان بزرگ روزگار خود را - که اختلاف امت را مصداق عذاب خداوند می‌شمارند - نشناخته‌اند، چه جوابی در برابر خدای عزیز مقتدر دارند؟ امام خمینی به طلبه‌های جوان - که غالباً در فضای مسموم رسانه‌ای دچار تندروی گشته و حرمت علم و مرجعیت را نگاه نمی‌دارند - یادآوری دارد که کمترین اهانت به مرجعی، سبب قطع ولایت بین او و خداوند است.

«من یک نصیحت می‌کنم به بچه‌های طلاب، طلاب جوان که تازه آمده‌اند و حاد و تندند... آقایان متوجه باشید اگر... [کسی کمترین اهانت] به یک نفر از مراجع اسلام... بکند... بین او و خدای تبارک و تعالی ولایت منقطع می‌شود. کوچک فرض می‌کنید؟ فحش دادن به مراجع بزرگ ما را کوچک فرض می‌کنید.»

(صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۰۶-۳۰۷)

آنچه گذشت، گوشه‌ای از رنجامه رهبری بود که برای خدا قیام کرد، رهبری که جز عزت دین خداوند و کرامت بندگان او و نجات بخشی ستمدیدگان جهان خواسته‌ای نداشت؛ رهبری که هرگاه درخواستی از ملت و گروه‌های اجتماعی داشت، آن را با فروتنی درهم می‌آمیخت، رهبری که به وقت مشاهده کژی‌ها، بی‌پروا زبان به شکوه و شکایت از خواص و عوام می‌گشود؛ و رهبری که به هنگام دیدن اشتباهی در حرکت خویش، شجاعت بیان آن را داشت.